

ارزیابی تحلیلی متفردات عاشورایی خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام

محسن رفعت^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

چکیده

مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی در زمره مقاتل تاریخی - روایی قرن پنجم و ششم هجری قرار دارد و به دلیل مذهب نویسنده، محتوای روایات عاشورایی و تأثیرش بر کتب روایی دوران پس از خود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بخشی از گزارش‌های خوارزمی درباره نهضت حسینی برگرفته از روایات مقاتل متقدم است و بخشی دیگر، جزو متفردات عاشورایی وی محسوب می‌شود. در تحلیل این متفردات - که مسئله اصلی تحقیق حاضر است - گاه آشفتگی‌های متنی مشاهده می‌شود که با وقایع مسلم تاریخی سازگار نیست و به گونه‌ای عمل می‌کند که اساس نقل دانشوران قرون بعدی را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، مقتل خوارزمی مخاطب را در مقام تأمل و تردید قرار می‌دهد و حتی در برخی موارد، شیعیان را متأثر از اعتقادات خاص معرفی می‌کند. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - انتقادی تدوین شده و می‌کوشد با مقایسه گزارش‌های خوارزمی با منابع روایی-تاریخی، به بررسی متفردات عاشورایی آن بپردازد و همچنین مطالب تاریخی و روایی مورد تردید در این مقتل را ارزیابی و تحلیل نماید.

کلیدواژه‌ها: مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، روایات عاشورایی، امام حسین علیه السلام، نقد متن.

مقدمه

مطالعه روایات تاریخی در میان ما مسلمانان، در حکم مطالعه بخشی از معرفت دینی است. نگارش مقاتل، و به‌ویژه مقتل امام حسین علیه السلام، به‌عنوان نگرشی عبرت‌آمیز از تاریخ،

۱. دانشیار دانشگاه حضرت معصومه علیه السلام (mohsenrafaat@hmu.ac.ir)

گرچه در میان فرق مختلف اسلامی رواج یافت، اما در میان شیعیان به مثابه یکی از رسالت‌های دینی برای حفظ اهداف واقعه کربلا، بیان احساسات دینی، و الگوبرداری از مقاومت در برابر ستمگران، از ارزشی ویژه برخوردار شد.

گزارش‌های فراوان در این باره و تعدد مقاتلی که در طول قرون نگاشته شده، گواهی بر اهمیت این موضوع است. با این همه، جدای از اغراض سیاسی و دینی که موجب دگرگونی و وارونگی بسیاری از وقایع این رخداد سترگ گردید، درآمیختگی برخی از این مقاتل با عواطف یا پیش‌داوری‌های مؤلفان، نتوانست تصویری روشن‌گر و به‌دور از تناقض را پیش‌روی مخاطبان بگستراند.

از این‌رو، جست‌وجو برای دستیابی به چهره حقیقی این بخش از تاریخ و تحلیل تحریفات ثبت‌شده در مقاتل، همواره یکی از دغدغه‌های پژوهش‌گران حوزه دینی بوده است. از همین‌رو، بزرگانی چون محدث نوری نیز آثاری در این زمینه نگاشته‌اند.

در حال حاضر در مقاتل اصلی پیش‌روی ما - که از ابتدا تا انتها، حدود چهل مقتل اصلی است^۱ - گزارش‌هایی در دست است که از حیث سند محل خدشه و تأمل‌اند و یا از جهت دلالت با اهداف امام حسین (ع) سازوار نیستند.

یکی از مقاتل شناخته‌شده، مقتل الحسین (ع) اثر خوارزمی است. هدف این مقاله، تحلیل جوانب تعامل با قیام عاشورا و بررسی نحوه ورود تحریف در سازوکار مقتل نویسی با تمرکز بر مطالعه موردی روایات عاشورایی خوارزمی در مقتل الحسین (ع) است.

سؤال اصلی تحقیق آن است که:

در کتاب مقتل الحسین (ع) خوارزمی، کدام روایات از جمله نخستین گزارش‌های عاشورایی به‌شمار می‌روند؟

نگارنده در این پژوهش کوشیده است رویدادهای تاریخی گزارش‌شده در این مقتل را با معیارهایی چون دلایل قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی نقد و تحلیل کند.

شایان ذکر است که پیش از این تحقیق، اثری مستقل که به صورت جامع و دقیق به روایات عاشورایی مقتل الحسین (ع) با چنین رویکردی بپردازد، نگاشته نشده است. البته مقاله محسن رنجبر با عنوان «معرفی و بررسی مقتل الحسین (ع) نگاشته خوارزمی»

۱. گفتنی است این چهل مقتل علاوه بر کتب تاریخی دسته اول، کتب مناقب و مانند آن را در برمی‌گیرد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: «روایات عاشورایی الفتوح ابن‌عثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، ص ۸۱.

منتشر شده در شماره چهارم نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، درخور توجه است؛ اما وجه تمایز پژوهش حاضر با اثر وی در تحلیل جزئی و محتوایی روایات عاشورایی نهفته است. رنجبرپس از بیان مقدمات، اساس مقاله خود را بر مقایسه وجوه تشابه و اختلاف میان مقتل خوارزمی و الفتوح ابن اعثم کوفی قرار داده است. همچنین سید عبدالله حسینی در بخشی از کتاب معرفی و نقد منابع عاشورا، به معرفی و نقد کلی مقتل خوارزمی پرداخته است. این در حالی است که تمرکز مقاله حاضر بر متفردات خوارزمی و تحلیل محتوایی روایات خاص و منحصر به فرد او است.

۱. خوارزمی، شخصیت و تألیفات

موفق بن احمد بن محمد بکری مکی حنفی شهره به «اخطب خوارزم» حدود سال ۴۸۴ق، متولد شد و در سال ۵۶۸ق، وفات یافت.^۱ کنیه مشهور او ابوالمؤید و به کنیه های ابومحمد و ابوالولید نیز نامبردار است. از زندگانی او اطلاعات اندکی در دست است. در پی اخذ حدیث به منطقه هایی چون فارس، حجاز، مصر و شام سفر کرده است. با دانشوران عصر خویش مکاتباتی داشته که در نهایت به وی اجازه نقل حدیث نیز داده اند، چنان که وی نیز به آنان چنین اجازه ای داده است.^۲

بسیاری از شیعیان و اهل سنت او را مورد تمجید قرار داده اند. خطیب بغدادی^۳ و علامه امینی^۴ وی را محدثی با اسناد فراوان، خطیبی پرآوازه، صاحب فن در لغت عرب و آگاه به سیره و تاریخ خوانده اند.^۵

مذهب شایع عصر او را مذهب حنفی گفته اند. خوارزمی همین مذهب را در فروع برگزیده و در اصول پیرو مذهب اشعری بود.

برخی معتقدند محتوای اثر او با نام «مناقب ابی حنیفه» در فضایل ابوحنیفه شاهدی قوی بر مذهب اوست. در عین حال، او علاقه مند به اهل بیت بوده است.^۶

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۳۵۰؛ إنباه الرواة علی أنباه النحاة، ج ۳، ص ۳۳۲.

۲. أهل البيت فی المكتبة العربية، ص ۵۴۰.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۳۴۹.

۴. الغدير، ج ۴، ص ۳۹۸.

۵. برای مطالعه بیشتر، رک: أهل البيت فی المكتبة العربية، ص ۵۴۱.

۶. «معرفی و بررسی مقتل الحسين (ع) نگاشته خوارزمی»، ص ۱۰۷.

برخی برای خوارزمی اساتید فراوانی را نام برده‌اند. علامه امینی ۳۵ نفر از اساتیدش را ذکر کرده،^۱ برخی دیگر این تعداد را تا ۶۵ نفر ارتقا داده‌اند.^۲ شاگردانش را نیز هفت نفر^۳ یا نه نفر^۴ نوشته‌اند.

خوارزمی در فضایل و مناقب نگاری آثاری به نگارش درآورده که نشان‌دهنده تمایل او به این نوع از سبک نوشتاری است: الأربعین فی مناقب النبی الامین و وصیه امیرالمؤمنین (ع)، مناقب الامام ابی حنیفه، مقتل امیرالمؤمنین (ع)، مقتل الحسین (ع)، رد الشمس لأمیرالمؤمنین (ع)، قضایا امیرالمؤمنین (ع) و...^۵

از عناوین کتب وی نیز برمی‌آید که رویکرد او عمدتاً نقل‌گرایانه بوده و بیشتر بر پایه منقبت‌نگاری است. خوارزمی با ارادت خود به خاندان پیامبر (ص) همواره تلاش کرده هر گزارشی را که ایشان را به هر نحوی برجسته نشان دهد، نقل کند. این ویژگی، با جایگاه او به عنوان خطیب و راوی نیز سازگار است. هرچند این ویژگی می‌تواند به عنوان ارزش علمی و دینی تلقی شود، اما همزمان ممکن است زمینه‌ای برای طعن بدخواهان شیعه و دشمنان اهل بیت (ع) فراهم آورد.

۲. ویژگی‌های مقتل الحسین (ع)

مقتل الحسین (ع) کتابی تاریخی-روایی است که همچون کتب رجالی مانند طبقات ابن سعد یا کتب تاریخی مانند تاریخ الطبری، بیشتر روایت‌ها و گزارش‌های تاریخی آن با زنجیره اسناد ذکر شده است. در میان قرون اول تا دهم هجری، شاید بتوان آن را نخستین کتاب موجود دانست که به طور مستقل در زمینه مقتل امام حسین (ع) نگاشته شده است. مطالب جلد اول کتاب شامل فضائل پیامبر، خدیجه، فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین (ع)، حضرت زهرا (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، اخبار پیامبر از احوال حسین (ع)، حوادث میان امام حسین (ع) و ولید و مروان، اتفاقات مکه، نامه‌های کوفیان، قتل مسلم بن عقیل و خروج امام از مکه و فرودش در سرزمین طف است.

۱. الغدیر، ج ۴، ص ۳۹۹-۴۰۱.

۲. المناقب، ص ۱۸-۲۰.

۳. الغدیر، ج ۴، ص ۴۰۱-۴۰۲.

۴. المناقب، ص ۲۱-۲۲.

۵. رک: مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۰؛ المناقب، ص ۲۲-۲۳؛ أهل البيت فی المكتبة العربية، ص ۵۴۲-۵۴۳.

جلد دوم کتاب نیز مشتمل بر قتل امام، عقوبت قاتل امام، زیارت تربت امام، مرثیه‌های منقول در شهادت امام و قیام مختار است.

به طور کلی، کتاب مشتمل بر سه بخش است:

۱. مناقب پیامبر و اهل بیت وی،

۲. حوادث قیام امام حسین علیه السلام،

۳. قیام مختار

چنان‌که خوارزمی بارها تصریح کرده، غالب مطالب از فصل نهم (بیعت خواهی معاویه برای یزید) تا انتهای فصل یازدهم (شهادت امام حسین علیه السلام) مأخوذ از الفتوح ابن اعثم کوفی (م ۳۱۴ق) است.^۱

خوارزمی گاه پس از نقل روایت الفتوح روایت دیگری را بر آن افزوده، سپس ادامه گزارش ابن اعثم را با عبارت ذیل پی گرفته است:

قال احمد بن اعثم الكوفی.^۲

گزارش‌های خوارزمی در تطبیق با گزارش ابن اعثم در الفتوح، اضافات،^۳ کاستی‌ها^۴ و تفاوت‌هایی از جهات دیگر دارد که به نظریه سه وجه بازگشت دارد:

وجه نخست، نسخه‌های متعدد الفتوح و تقریباً متفاوت از همدیگر همراه با زیاده و نقصان آن است. با مراجعه به اختلاف نسخ کنونی میان این دو کتاب می‌توان به مطلب فوق دست یافت. شاهد برجسته در این باره، تفاوت‌های اشعاری است که به مناسبت حوادث مختلف از جهت کمی و محتوایی در این دو کتاب وجود دارد. محتمل است دلیل برخی زیاده‌های مقتل خوارزمی وجود نسخه‌ای کامل‌تر از الفتوح در نزد او باشد.

وجه دوم خطیب و منبری بودن خوارزمی است که با استفاده از ابزار فن خطابه کوشیده در برخی گزارش‌های ابن اعثم تغییر کمی و یا در برخی مواضع، تغییر کیفی صورت دهد تا محتوا منطقی‌تر، قابل پذیرش‌تر و یا حتی برای مخاطب جذاب‌تر باشد.^۵

۱. برای آشنایی با ابن اعثم و ویژگی‌های الفتوح، رک: «روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی».

۲. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۲ و...

۳. همان، ج ۱: ۲۷۷، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۲۸، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۶، ۳۴۷ و...

۴. الفتوح، ج ۵، ص ۶-۷، ۱۴-۱۶، ۷۰-۷۳، ۱۰۹ و...

۵. رک: «معرفی و بررسی مقتل الحسین علیه السلام نگاه‌شسته خوارزمی»، ص ۱۱۴-۱۱۵.

وجه سوم، آن که گرد و غبار گذشت زمان بر بسیاری از گزارش‌ها سبب می‌شود نویسندگان قرون بعدی، یعنی کسانی مانند خوارزمی به بازنگاری آن‌ها بپردازند. لذا چنین فاصله زمانی از زمان رخداد تا ثبت وقایع، اضافات و شاخ و برگ‌هایی بر اصل قضیه افزوده شود، به نحوی که در گزارش‌های اولیه نمی‌توان آن‌ها را جست.^۱

روایات اضافه‌شده گزارش‌های مسندی است که خوارزمی از اساتیدش نقل کرده است. به نظر می‌رسد وی گزارش‌های اساتیدش را تلقی به پذیرش کرده است. او به ظاهر جزئیک موضوع، آن هم از قول فردی دیگر،^۲ ذیل گزارش‌ها به تحلیل و نقد سند و متن نپرداخته است. به همین خاطر اگرچه این اثر مورد توجه شیعه است، اما برخی از گزارش‌هایش را بنا بر باور شیعه نمی‌توان پذیرفت.^۳

مقتل خوارزمی در مواردی نیز با مقتل ابومخنف (م ۱۵۷ق) به روایت طبری شباهت دارد، وی در مواردی از گزارش‌های حوادث روز عاشورا بصورت مسند یا مرسل از این مقتل نقل کرده،^۴ ضمن آن که از هشام شاگرد ابومخنف نیز اخباری اندک نقل کرده است.^۵

توجه به جزئیات حادثه از ویژگی‌های مهم مقتل خوارزمی است، خوارزمی گزارش‌های فراوانی در مورد وقایع دهه اول محرم ارائه داد، در این میان وی گزارش‌های طبری، ابن‌اعثم و برخی شیوخ خود را نقل کرده که برخی از این گزارش‌های در دیگر آثار یافت نمی‌شود. جزئیات نبرد یاران امام یا اسارت اهل بیت از جمله روایاتی است که در منابع دیگر نمی‌توان آن‌ها را یافت.^۶

۳. تحلیل متفردات عاشورایی مقتل الحسین علیه السلام

برخی روایات خوارزمی از نگاه شیعه غیرقابل اعتماد است، مانند حدیثی که در میان روایات فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام جای داده است، حاکی از آن که بهترین مردم، پس از پیامبر ابوبکر و عمر هستند؛^۷ که اگر برتری شیخین پس از پیامبر مسلم بود، آیه‌ای از قرآن بر آن دلالت

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: همان، ص ۷۰-۷۱.

۲. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۴.

۳. برای مطالعه بیشتر، رک: همان، ج ۱، ص ۷۶، ح ۲۳ و ۱۳۲؛ ج ۲، ص ۴ و ۹۸.

۴. رک: همان، ج ۲، ص ۷۴، ۸۱، ۱۱۴ و ...

۵. همان، ص ۲۳-۲۵.

۶. برای نمونه، رک: همان، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.

۷. همان، ج ۱، ص ۷۶.

می‌کرد، ضمن این‌که روایات اهل سنت حاکی از خیرالبشر بودن امیرمؤمنان علیه السلام است و با این روایت سازگاری ندارد.^۱ یا روایاتی که ابوبکر در مواضع متعدد می‌گفت: «مراها کنید، رها کنید که من بهترین شما نیستم.»^۲ و چگونه مفضول بر فاضل مقدم می‌شود؟^۳

روایت دیگر خوارزمی این است که ابوبکر بر جنازه حضرت زهرا علیها السلام نماز گزارد و او را شبانه به همراه علی علیه السلام دفن کردند،^۴ در حالی که روایت اخیر با روایتی در صحیح بخاری و مسلم مغایر است؛ چون بنا بر آن روایت، علی علیه السلام تا پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام بیعت نکرد و شخصاً بر او نماز گزارد.^۵

خوارزمی سوای متفردات فوق، در حوزه عاشورا نیز روایاتی را از محدثانی نقل کرده که در کتب دیگر قابل رؤیت هستند، اما وی با سند خاص خود از محدثان نقل کرده است؛ گرچه اضافاتی بر آن‌ها را می‌توان دید.

وی در مورد کیفیت ورود اسیران به کوفه با صیغه تمریض «رُوی» گوید:

هنگامی که اسیران به کوفه رسیدند، مردمان بیرون آمدند، حال آن‌که که گریستند و ناله و فغان سر دادند، علی بن حسین علیهما السلام که بیمار بود و او را در زنجیر بسته بودند، فرمود: این مردم برای ما گریه می‌کنند، پس چه کسانی ما را کشته‌اند؟!^۶

پس از آن خطبه حضرت زینب علیها السلام را با سند خویش روایت می‌کند^۷ و خطبه امام سجاد علیه السلام را در مقابل خطیبی که به دستور یزید به امام حسین علیه السلام و پدرش بد گفته بود، به صورت مرسل و با صیغه «رُوی» روایت کرده است.^۸

ورود اسیران به شام از دروازه ساعات از مطالبی است که خوارزمی نخستین بار بدان ملتزم شده و منابع دیگر جز منابع قرن دهم، یازدهم و دوازدهم چنین سخنی را نقل نکرده‌اند.^۹

۱. رک: الکامل لابن عدی، ج ۴، ص ۱۰؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۳۳؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۵.

۲. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۱؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۳۱.

۳. تذكرة الخواص، ص ۶۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۳۵.

۵. رک: صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۹۶؛ صحیح المسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰.

۶. مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۴۵.

۷. همان، ج ۲، ص ۷۱.

۸. همان، ج ۲، ص ۶۹؛ نیز برای نمونه‌های بیشتر، رک: ص ۴۳-۴۹.

۹. همان، ج ۲، ص ۶۸؛ و نیز، رک: تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۳۸۰؛ مدینة المعاجز، ج ۴، ص ۱۰۹؛ عوالم العلوم، ج ۱۷،

بنا بر تتبع و ارزیابی نگارنده، متفردات برجسته روایی مقتل خوارزمی هفت روایت است که در این پژوهش بررسی خواهد شد. نقل‌های تحریفی دیگرش در منابع پیش از او نیز قابل بازیابی است که ۲۹ روایت است و در دیگر آثار پژوهشی تحلیل شده است. برخی از این ۲۹ روایت - که در این کتاب نیز قابل رؤیت است - جزء متفردات وی به شمار نمی‌آید، اما او بازگو کرده است. این روایات مطالبی مانند:

۱. اخبار امام علی علیه السلام از واقعه کربلا و جسد امام حسین علیه السلام بر روی استخوان الاغ؛^۱ موجود در شرح الأخبار قاضی نعمان.^۲
۲. خروج امام از مدینه در سوم شعبان؛^۳ موجود در الفتوح ابن اعثم کوفی.^۴
۳. تمجید امام حسین علیه السلام از عمر و خیرخواهی و درخواست دعا از ابن عمر؛^۵ موجود در الفتوح ابن اعثم کوفی.^۶
۴. مسلم خواستار معافیت از سفارت و فال اندیشی وی (به فال بد گرفتن ادامه مسیری)؛^۷ موجود در الأخبار الطوال دینوری.^۸
۵. مصادره اموال کاروان شامی در تنعیم.^۹ قابل ذکر است در حالی که خوارزمی این مطلب را از قول ابن اعثم نقل کرده، اما این مطلب در الفتوح نقل نشده و در انساب الأشراف^{۱۰} و تاریخ الطبری^{۱۱} دقیقاً عین این مطلب نقل شده که یا در الفتوح موجود در دست خوارزمی این نقل وجود داشته و یا در تشریح نقل از ابن اعثم و طبری [ابومخنف] دچار اشتباه شده است.^{۱۲}

۱. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۶.
۲. شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۳۸.
۳. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳.
۴. الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.
۵. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۰.
۶. الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.
۷. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۵.
۸. الأخبار الطوال، ص ۲۳۰.
۹. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۹.
۱۰. انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۴.
۱۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۵-۳۸۶.
۱۲. برای نقد این گزارش، رک: «روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی».

۶. خواب امام در ثعلبیه و تردید فرزند امام برای ادامه پیش روی و ادامه نهضت: ^۱ موجود در تاریخ الطبری. ^۲
۷. فرود اختیاری در کربلا: ^۳ این در حالی است که پیش از این خود فرود اجباری را از قول طبری نقل می کند. ^۴ موجود در الفتوح ابن اعثم کوفی. ^۵
۸. کندن چاه در کربلا توسط امام برای رفع تشنگی: ^۶ موجود در الفتوح ابن اعثم کوفی. ^۷
۹. بریدن سر مبارک امام حسین علیه السلام به دست نصر بن خورشه ضبابی: ^۸ موجود در الطبقات الکبری ابن سعد. ^۹
۱۰. بی احترامی و هتک حرمت به علی بن الحسین علیه السلام: ^{۱۰} موجود در تاریخ الطبری. ^{۱۱}
- اما متفردات روایی مقتل او در میان مقاتل الحسین علیه السلام دیگر به شرح ذیل است:

۲-۱. فضیلت بی حد و حصر روز عاشورا بر سایر ایام سال

در میان مقتل نویسان خواریزمی را شاید بتوان تنها مقتل نگاری دانست که برای روز عاشورا فضایل مفصلی نقل کرده است. این امر گرچه در منابع و مجامع روایی اهل سنت مسبق به سابقه است، اما خواریزمی برخلاف دیگر مقتل نگاران سنتی به گزارش آن ها اهتمام ویژه ای نشان داده است.

الف) حدیث اول

حدیثی طولانی از ابن عباس است که بیشتر رخداد های ویژه، اعم از خلق آسمان ها، کرسی، کوه ها، ستارگان و... را در روز عاشورا نام برده، حال آن که خواریزمی خود ضمن تذکر به

۱. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۴.
۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۷-۴۰۸.
۳. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۳۴.
۴. همان، ج ۱، ص ۳۳۲.
۵. الفتوح، ج ۵، ص ۸۱ و ۸۴.
۶. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۶.
۷. الفتوح، ج ۵، ص ۹۱-۹۲؛ ترجمه الفتوح، ص ۸۹۳.
۸. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱.
۹. الطبقات الکبری، خامسه، ج ۱، ص ۴۷۳؛ ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۷۶.
۱۰. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۴۸.
۱۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۷-۴۵۸.

وجود تعارض این روایت با قرآن، آن را منکر و ضعیف دانسته است.^۱ در کنار این حدیث، دو حدیث ذیل نیز درخور توجه است.

ب) حدیث دوم

خوارزمی آورده است:

ابن عباس گوید: من ندیدم که پیامبر روزه روزی جز عاشورا و ماه رمضان را بر روز دیگری ترجیح دهد.^۲

نکته‌ای که توجه بدان ضروری است، آن است که مقایسه روزه واجب با دیگر روزها صحیح نیست؛ زیرا دلیل ترجیح داده نشدن هیچ روزی بر روزه‌های ماه رمضان، واجب بودن روزه این ماه است. پس این جمله وجهی ندارد که گفته شود پیامبر روزه این ماه را بر دیگر ایام ترجیح می‌داد.

ج) حدیث سوم

خوارزمی می‌نویسد:

پیامبر ﷺ فرمودند: روزه روز عاشورا کفاره یک سال است.^۳

شبهه این روایت در کتب شیعی از عبدالله بن میمون قداح از امام باقر (ع) یا دیگر معصومان نقل شده است.^۴

در عین حال، امام سجاد (ع) این روزه را از جمله روزه‌هایی معرفی کرده‌اند که هر مکلفی نسبت به انجام آن مختار است.^۵ در عین حال، در میان روایات شیعی برخی دیگر بر نهی روزه و نسخ استحباب دلالت می‌کنند.^۶

امام باقر (ع) گرفتن روزه‌ای مانند عاشورا را که پیش‌تر متروک شده بدعت معرفی کردند. راوی همین سؤال را از امام صادق (ع) می‌پرسد و مشابه پاسخ امام باقر (ع) را می‌شنود.

۱. مقتل الحسین (ع)، ج ۲، ص ۱-۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۵.

۳. همان.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۹۹-۳۰۰؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۸۶ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۰.

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۵.

امام می‌افزایند که این روزه‌ای است که در کتاب و سنت پیامبر فاقد مستند است، بلکه سنت آل زیاد است که پس از قتل حسین بن علی علیه السلام پایه‌گذاری شده است.^۱ از امام رضا علیه السلام درباره روزه عاشورا و آنچه که مردم درباره آن می‌گویند، پرسیده شد، حضرت فرمودند:

از روزه پسر مرجانه از من سؤال می‌کنید؟ این روز، روزی است که فاجران آل زیاد در روز قتل حسین علیه السلام - که خاندان پیامبر و حتی مسلمانان آن روز را ناپسند می‌دانند - روزه گرفته‌اند و حتی به وسیله روزه این روز تبرک می‌جویند.^۲

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام به عبدالله بن سنان می‌فرمایند:

این روز را روزه کامل نگیرد و عصر هنگام با جرعه‌ای آب افطار کند.^۳

فقها در حلّ تعارض کراهت یا استحباب این روایات و جمع میان آنها و یا حتی ترجیح دسته‌ای بر دسته دیگر راهکارهایی اتخاذ کرده‌اند. در میان قدما مشهور بوده است که چنانچه روزه عاشورا به غرض اندوه باشد، مستحب و چنانچه به قصد شکر بوده باشد، معصیت و حرام خواهد بود.^۴

برخی به خاطر ترجیح روایات نهی از روزه، به دلیل دلالت آن به حرمت روزه عاشورا فتوا داده‌اند و حتی فتوای فقهای گذشته مانند شهید اول و شهید ثانی^۵ را بر استحباب امساک و نگرفتن روزه کامل بازگردانده‌اند.^۶

آیه الله خوبی نیز این روزه را به جهت وجود اشکالات سندی در روایات ناهیه و بلامعارض ماندن روایت مرجحه به طور مطلق مستحب دانسته‌اند.^۷

در میان متأخران^۸ و نیز معاصران^۹ کراهت روزه عاشورا به معنای نقص در ثواب این روزه

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۶.

۲. همان.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۵۹.

۴. رک: تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۳۰۲؛ السرائر، ج ۱، ص ۴۱۹.

۵. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۷۸.

۶. الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۳۷۵؛ الشافی، ج ۲، ص ۱۰۷۷.

۷. کتاب الصوم، ص ۳۰۲.

۸. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۰۸.

۹. رک: رساله توضیح المسائل، ص ۲۶۵.

مطرح شده است.

وجه جمع میان این روایات را می‌توان چنین گفت که این روزه، پیش از وجوب روزه رمضان از سوی مسلمانان و به امر رسول خدا ﷺ گرفته می‌شد و با وجوب روزه رمضان این روزه از سوی رسول خدا متروک اعلام می‌شود، به این معنا که پیامبر ﷺ نه بدان امر می‌فرمود و نه نهی می‌کرد. روزه‌دار عاشورا معاقب نبوده و روزه آن مانند دیگر روزه‌های سال مستحب بوده است. البته واضح است کسی که به قصد تبرک و شکر روزه بگیرد، فعل حرام مرتکب شده و استحقاق عقاب دارد.

توجه به این نکته نیز ضروری است که متروک شدن این روزه، پس از واجب شدن روزه رمضان توسط پیامبر، چنین نتیجه می‌دهد که این روزه نمی‌تواند سنت ایشان تلقی گردد؛ چه این که سنت باید مستمر باشد و ترک آن از سوی پیامبر ﷺ نشان می‌دهد این امر سنت ایشان نیست.

جریان بدعت‌گزار اموی با استمداد از فقهای همسوبا ایشان اخبار این رخداد را - که در سال دوم هجرت با وجوب روزه رمضان به پایان می‌رسد - برجسته کردند و این تعارض بدوی موجود در این روایات نیز بدین خاطر است که راویان از این مسئله در صدر اسلام اطلاع دقیقی نداشته‌اند، لذا گاه آن را جاهلی الاصل، گاهی یهودی الاصل، گاهی منسوخ و گاهی از اصل مستحب می‌دانند.^۱

۲-۳. وسعت برعیال در روز عاشورا

در میان مقتل نگاران، خوارزمی است که به نقل روایات وسعت برعیال در عاشورا اهتمام نشان داده، در روایتی می‌نویسد:

هر که در روز عاشورا برای اهل و عیال خود گشایشی فراهم کند، خداوند در طول سال بر آن فرد گشایش خواهد کرد.^۲

بسیاری از محدثان و رجالیان اهل سنت پیش و پس از او با اختلاف در تعبیر این روایت را در کتب خود نقل کرده‌اند و برخی از آن‌ها نیز راویان روایت را تضعیف کرده‌اند.^۳

۱. رک: «بررسی تاریخی روزه عاشورا در صدر اسلام»، ص ۷۷-۸۱.

۲. مقتل الحسین ﷺ، ج ۲، ص ۵، ح ۴ و ۵.

۳. المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۸۷؛ فضائل الأوقات، ص ۴۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۸۹؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۵۷۶؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۴۵؛ تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ضعفاء العقیلبی، ج ۳، ص ۲۵۲؛ الکامل لابن عدی، ج ۵، ص ۲۱۱؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۰۱ و ۳۰۷؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۱۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۲۶۵.

از محتوای این روایات این نکته به دست خواهد آمد که روز عاشورا روز عید و شادی بوده که البته دست جعل بنی امیه و طرفداران آنها در این احادیث هویدا است. البته گرچه تلازم قطعی ندارد و چه بسا در حد اشعار باشد، ولی می توان گفت که امتناع عقلی یا شرعی ندارد، اما در عین حال بسیاری از علمای اهل سنت نیز به وضع حدیث فوق شهادت داده اند.^۱ برخی گفته اند که این عیینه گشایش سالانه به دلیل وسعت بر عیال در روز عاشورا را امر مجرب پنجاه یا شصت ساله دانسته است.^۲

برخی نیز به ضعف سند آن جزم^۳ و دیگران وجود قرائنی را بر جبران ضعف مطرح نموده اند.^۴ البته برخی نیز جزم به صحت کرده اند.^۵

به نظر می رسد تلاش امویان باعث شد که حتی کسانی مثل خواریزمی - که در فضائل اهل بیت کتاب نوشته و احادیثی را نقل کردند - روایاتی همچون روایت فوق را صحیح پنداشته و به آن توصیه کنند.^۶

۳-۳. روز عاشورا روز ولادت فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام

خواریزمی برای فضیلت تراشی روز عاشورا در روایتی چنین نوشته است:

حاکم روایت کرده که ولادت فاطمه علیها السلام در روز عاشورا بود. حسین علیه السلام نیز در این روز متولد شدند.

وی می نویسد:

به جهت فضیلت و برتری این روز بر دیگر ایام، وقوع مصیبت خاندان پیامبر در این روز سبب عظمیشان و فضیلت جهاد ایشان است. به همین دلیل ثوابشان بیشتر، درجاتشان والاتر و شرافتمندانه تر خواهد شد، عذاب دشمنانشان سهمگین تر و لعن خدا بر اتباعشان در قیامت شدیدتر و پیوسته تر خواهد بود.^۷

۱. الموضوعات، ج ۲، ص ۲۰۱؛ حواشی الشروانی، ج ۳، ص ۴۵۵؛ الأسرار المرفوعة، ص ۴۵۲.
۲. كشف القناع، ج ۲، ص ۳۹۳؛ فیض القدير، ج ۶، ص ۳۰۶.
۳. شعب الإيمان، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۷.
۴. رک: الدر المنثور، ج ۶؛ تذکرة الموضوعات، ص ۱۱۸؛ العهود المحمدية، ص ۱۸۳.
۵. رک: حاشية رد المختار، ج ۶، ص ۷۵۲؛ فیض القدير، ج ۶، ص ۳۰۶.
۶. معرفي ونقد منابع عاشورا، ص ۳۱۰.
۷. مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۶.

ولادت این سه تن در المستدرک - که کتاب حدیثی حاکم است - گزارش نشده، اما در المستدرکی که امروزه در دست است، چنین آمده:

وَلَدَتْ فَاطِمَةُ حُسَيْنًا بَعْدَ الْحَسَنِ لِسَنَةِ وَعَشْرَةِ أَشْهُرٍ، فَوَلَدَتْهُ لَيْسَتْ سِنِينَ وَخَمْسَةَ أَشْهُرٍ
وَنِصْفٍ مِنَ التَّارِيخِ، وَقُتِلَ الْحُسَيْنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ لِعَشْرِ مَضَيْنَ مِنَ الْمُحَرَّمِ
سَنَةَ إِحْدَى وَسِتِّينَ، وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ سَنَةً.^۱

از آن جایی که حاکم مقتلی داشته^۲ که امروزه موجود نیست، چه بسا این عبارت در آن مقتل بوده است. اما به هر روی خوارزمی به این نقل اعتماد کرده است.

بدون تردید، ولادت حضرت زهرا^{علیها السلام} در این روز صورت نگرفته و خوارزمی با مسلم پنداشتن روایات مدّ نظر خویش، دست به توجیه این آن‌ها زده است. در عین حال، عموم مورخان و محدثان شیعی دو تاریخ برای ولادت ایشان گزارش کرده‌اند: تاریخ نخست، بیستم ماه جمادی الثانی سال پنجم بعثت در مکه^۳ و تاریخ دوم را بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت دانسته‌اند.^۴

در اهل سنت نیز درباره روز ولادت سخنی گفته نشده است. تنها در مورد سال ولادت، بدون اشاره به روز، دیدگاه‌هایی از چهار سال پیش از نبوت،^۵ یک یا دو سال پیش از بعثت،^۶ تا یکسال پس از بعثت^۷ یا در سال پنجم بعثت^۸ طرح شده است. ولادت امام حسن^{علیه السلام} نیز نیمه ماه رمضان گفته شده^۹ و تولد امام حسین^{علیه السلام} نیز سوم شعبان ثبت گردیده است.^{۱۰} پیداست که خوارزمی با نادیده گرفتن روایات مسلم تاریخی برای اثبات شدت مصیبت خاندان پیامبر به احادیثی روی آورده که فضیلت این روز را نشان دهد تا شدت این واقعه را

۱. المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۷.

۲. رک: همان.

۳. رک: الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷؛ ج ۸، ص ۳۳۸-۳۴۰؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ۳۴۵؛ تاریخ اهل البیت، ص ۷۱؛ دلائل الإمامة، ص ۷۹، ۱۳۴؛ الإحتجاج، ص ۷۹؛ مناقب آل ابی طالب^{علیهم السلام}، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴. مسار الشیعة، ص ۵۴؛ مصباح المتجهّد، ج ۲، ص ۷۹۳.

۵. ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۶. الاصابة، ج ۸، ص ۲۶۳.

۷. المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۶۱.

۸. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹.

۹. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۳.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۴؛ مناقب آل ابی طالب^{علیهم السلام}، ج ۴، ص ۷۶.

دوچندان جلوه دهد، اما وی دچار خلط و دوگانگی در فهم روایات شده؛ چرا که از طرفی وی برای مصیبت خاندان پیامبر ﷺ متأثر شده و از سویی دیگر با روایاتی روبه رو شده که در جوامع روایی اهل سنت وجود دارد و چاره‌ای برای کنار نهادن آن‌ها ندیده، لذا این چنین دست به توجیه این روایات زده است و چون بنا بر روایاتی جعلی روز عاشورا دارای فضیلت بوده و شهادت امام حسین علیه السلام نیز در این روز رخ داده، هر دو را کنار هم جمع کرده تا از کنار گذاشتن یکی از این دست روایات گریزان شود.

۳-۴. تقویر سر امام حسین علیه السلام

خوارزمی می نویسد:

وَلَمَّا جِيءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ، طَلَبَ مَنْ يُقَوِّرُهُ وَيُصَلِّحُهُ، فَلَمْ يَجْسِرْ أَحَدٌ عَلَى ذَلِكَ، وَلَمْ يَحْرَأْ أَحَدٌ جَوَابًا، فَقَامَ طَارِقُ بْنُ الْمُبَارَكِ فَأَجَابَهُ إِلَى ذَلِكَ، وَقَامَ بِهِ فَأَصْلَحَهُ وَقَوَّزَهُ، فَنَضَبَهُ بِبَابِ دَارِهِ، وَلِطَارِقٍ هَذَا حَفِيدٌ كَاتِبٌ يُكْنَى أَبُو يَعْلَى، هَجَاهُ «الْعَدْوِي» فَعَرَضَ لَهُ بِذَلِكَ وَقَالَ:

عَمَةُ اللَّهِ لَا تُعَابُ وَ لَكِن	رُبَّمَا اسْتَقْبَحَتْ عَلَيَّ أَقْوَام
لَا يَلِيقُ الْغَنَى بِوَجْهِ أَبِي يَعْلَى	لَا نُورَ بِهِجَةِ الْإِسْلَامِ
وَسَخَّ الثَّوْبُ وَالْعِمَامَةُ وَالْبِرْدُونُ	وَالْوَجْهُ وَالْقَفَا وَالْغُلَام
لَا تَسْمُوا دَوَاتِهِ فَتُصَيَّبُوا	مِنْ دِمَاءِ الْحُسَيْنِ فِي الْأَقْلَامِ ^۲

با بررسی در کتب تاریخی و یا حتی حدیثی متقدم موجود، نمی توان ردّپایی از این گزارش را یافت؛ اما با مصدريابی و تتبع در کتب تاریخی، کلامی و یا حدیثی منابع موجود دسته دوم و متأخر به نظر می رسد نخستین کسی که این گزارش را نقل کرده خوارزمی است. سبط بن جوزی (م ۶۵۴ق) نیز در تذکرة الخواص با تفصیل بیشتری بدان پرداخته است.^۳

۱. فردی به نام طارِق بن مبارک در منابع دیگری یافت نشد. گفتنی است شخصی به این نام در اواخر دوران بنی امیه است که به جهت تفاوت در سال حضور، به نظر می رسد جز تشابه اسمی دلیل دیگری نمی توان یافت (تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۵۳۲).

۲. مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۵۸.

۳. تذکرة الخواص، ص ۲۳۳.

نویری (م ۷۳۳ق) در نهاية الارب^۱ و یافعی (م ۷۶۸ق) در مرآة الجنان^۲ نیز تقریباً متنی مشابه با دو گزارش فوق به دست داده‌اند.

در میان متأخران و معاصران نیز به جهت شخصیت برجسته صاحبان کتب فوق، در کتاب‌های خود به چنین نقلی استناد جسته‌اند؛ کتاب‌هایی مانند شرح احقاق الحق حسینی مرعشی (م ۱۰۱۹ق)،^۳ مدینة المعاجز بحرانی (م ۱۰۷ق)،^۴ ناسخ التواریخ سپهر (م ۱۲۹۷ق)،^۵ الإنتصار عاملی (معاصر)^۶ و نفحات الأزهار میلانی.^۷

«قور» ریشه واژه «تقویر» که به باب تفعیل در ثلاثی مزید رفته است. منابع لغوی کهن مراد از «قور» را گرد کردن چیزی،^۸ کندن، قطع کردن، بریدن، جدا ساختن، میان یک چیزی را شکافتن دانسته‌اند.^۹ چون این فعل متعدی است، مفعول به آن به عنوان قید فعل می‌تواند معنای فعل را دقیق‌تر بیان کند؛ به عنوان مثال هنگامی که گفته می‌شود: قَوَّرْتُ عَيْنَهُ، برای زمانی است که چشم را از حدقه بیرون می‌کشند.^{۱۰} ابن فارس معنای «گرد کردن سر» را ذکر کرده است،^{۱۱} مثلاً اگر در مورد سر طفلی استعمال شود، می‌تواند به معنای اصلاح موی سر او باشد.^{۱۲}

واژه تقویر در اصطلاح آگری برای سراسعمال شود، به معنای اصلاح یا جدا کردن چیزی خواهد بود. در مورد گزارش‌هایی که با اصطلاح تقویر از نظر گذشت، همین معنا صادق است.

خوارزمی در کنار واژه تقویر، از واژه «يُصْلِحُهُ» و «فَأَصْلَحَهُ» استفاده کرده است^{۱۳} که به

۱. نهاية الارب، ج ۲۰، ص ۴۷۶.
۲. مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۰۹.
۳. شرح احقاق الحق، ج ۳۳، ص ۷۰۱.
۴. مدینة المعاجز، ج ۴، ص ۱۰۳.
۵. ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۶۱.
۶. الإنتصار، ج ۸، ص ۴۰۶.
۷. نفحات الأزهار، ج ۱۹، ص ۱۶۶.
۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۹.
۹. العين، ج ۵، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ أساس البلاغة، ص ۲۷؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۲؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۶۴.
۱۰. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۱۰.
۱۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۹.
۱۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۸۴.
۱۳. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۵۸.

قرینه واژه هم نشین معنای تقویر، اصلاح و مرتب کردن خواهد بود. سبط ابن جوزی براساس گزارش منقول، فعل را به تفصیل به شخص حجّام نسبت می دهد و قیودی را به عبارت «فَقَوَّرَهُ» می افزاید:

وَأَخْرَجَ لَهَا دَيْدَهُ وَنَخَاعَهُ وَمَا حَوْلَهُ مِنَ اللَّحْمِ.^۱

گوشت های اطراف حلق و رگ های زیر گلو [در انتهای دهان تا زیر گوش] و نخاع [مغز] را خارج ساخت و در نهایت گوشت های اطراف و داخل سررا نیز جدا کرد که طبیعتاً بنا بر عطف خاص بر عام و با توجه به من بیانیه در عبارت، خالی کردن تمام گوشت های داخل سررا و هر چه برگوشت صدق می کند یا مشابه آن است، نتیجه می دهد. نویری بدون هیچ توضیحی تنها از خود واژه استفاده کرده است.^۲ اما یافعی نیز دلیل تقویر را نصب بر روی نیزه ثبت کرده است^۳ که به نظریه و ارتباط آن مشخص نیست.

گرچه این گزارش در منابع متقدم و معتبر نقل نشده، اما صرف نظر از فقدان سند دقیق تاریخی شواهدی بر رخداد تقویر وجود دارد که نمی توان آن ها را نادیده گرفت.

به نظر می رسد تقویر به عنوان رسمی تاریخی در کشمکش ها و ستیزه ها صورت پذیرفته است. این فعل نابهنجار ظاهراً به دو جهت و غرض بوده: یا به جهت تعدیب و کینه و نفرت از فرد خاطی یا به جهت ممانعت از تعفن و خرابی گوشت های داخل سرکه در انتقال به مسیرهای طولانی امکان تحقق داشته است. چه بسا هر دو غرض با هم صورت می پذیرفته است. مطلب فوق از آن جایی اهمیت دارد که بنا بر گزارشی سر مظهر امام حسین علیه السلام در روز اول صفر وارد دمشق شد.^۴

پرواضح است که سر امام از روز دهم محرم تا اول صفر به مدت بیست روز از کربلا و کوفه تا شام در حال طی مسیر بوده است؛ ضمن این که بنا بر تحقیق یکی از محققان، براساس زیج و طبق ریاضی، اگر روز عاشورا مطابق با بیستم مهر ماه ۵۹ شمسی باشد،^۵ ضرورتاً سر مظهر دهم آبان مطابق با اول صفر به شام رسیده است. به نظر دمای هوا در این ایام و در سرزمین های گرمسیری چون عراق تا شام بر ضرورت این امر می افزاید.

۱. تذکرة الخواص، ص ۲۳۳.

۲. نهاية الارب، ج ۲۰، ص ۴۷۶.

۳. مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴. الآثار الباقية، ص ۴۲۲.

۵. رک: «پژوهشی درباره تاریخ شمسی عاشورا»، ص ۶۵-۷۶.

اما یکی از شواهد مطلب فوق به عنوان نمونه‌ای تاریخی تقویر سر مروان بن محمد بن مروان بن حکم در سال ۱۳۲ هجری است. طبری و دیگر مورخان صرفاً از جدا کردن سر مروان خبر داده‌اند و به جزئیات واقعه نپرداخته‌اند.^۱ اما بلاذری این رسم را بسط داده است.^۲ در مورد یحیی بن عمر علوی و قیامش در سال ۲۵۰ هجری نیز گفته‌اند که او را چون سر بریدند و سر به خانه محمد بن عبدالله طاهری رسید، تغییر یافته بود، به دنبال کسی بودند تا گوشت آن را بکند و تقویر کند، حدقه و گوشت گردن را درآرد، اما کسی یافت نشد تا بالاخره کسی را یافتند که سر او را به کیفیتی فجیع تقویر کرد.^۳

استناد و اشاره عبدالله بن علی به تقویر سر امام حسین (ع) در سال ۱۳۲ هجری و پس از قتل مروان بن محمد را نیز می‌توان یکی از شواهد تاریخی قلمداد کرد.^۴

قضیه چوب دستی یزید در کتب روایی و مقاتل متعدد نقل شده است. هنگامی که حضرت زینب (ع) در شام خطاب به یزید بن معاویه فرمود: ای یزید، با چوب دستی ات [خم شده] به «ثغر» یا [دو دندان ثنایای برادر من] ضربه می‌زنی؟^۵ گزارش اعتراض به زدن چوب دستی به «ثغر» یا «ثنایا»ی امام از ناحیه صحابه پیامبر (ص) در روایات آمده و مشهور است.^۶

پرسشی رخ می‌نماید که چرا یزید به «ثنایا»^۷ [و در برخی روایات «ثغر»]^۸ یعنی دو «دندان» پیشین^۹ امام زد؟ پاسخ را می‌توان در گزارش تقویر جست.

تقویر رأس مطهر امام حسین (ع) جسارت به سر را در چند انعکاس می‌دهد. هنگامی که یزید سر مطهر امام را به همراه اهل بیتش از این زیاد طلبید، سرایشان را تقویر کردند. پس

۱. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۴۲۲؛ المبدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۴۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۶۵.
۲. أنساب الأشراف، ج ۹، ص ۳۲۳. و نیز، رک: الفخری، ص ۱۴۶.
۳. تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۲۶۹؛ تجارب الأمم، ج ۴، ص ۳۲۹.
۴. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۴۷. با اندکی تغییر، رک: الكامل، ج ۵، ص ۴۲۸.
۵. رک: بلاغات النساء، ص ۳۵؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۹؛ المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۷ و ۳۰۹؛ مشیر الأحزان، ص ۱۰۰؛ اللهوف، ص ۱۷۹.
۶. رک: أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۵؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ الكامل، ج ۴، ص ۸۵.
۷. رک: المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۲۳.
۸. کتاب العین، ج ۴، ص ۴۰۰؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۷۹.
۹. کتب لغت چهار دندان را ثنایا دانسته‌اند: دو دندان بالا و دو دندان ریزتر از دندان بالا، یعنی دو دندان پایین فک انسان (کتاب الماء، ج ۱، ص ۲۲۱؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۲۳؛ تاج العروس، ج ۱۹، ص ۲۵۷).

این زیاد سر حسین علیه السلام را به حجامی (یا دلاک، یعنی کسی که با خون سرو کار دارد) سپرد تا قسمت های گوشتی سر را تراشیده، جدا ساخته و گرد کند. بنابراین، پاسخ سؤال فوق این جاست که ممکن است گفته شود چون سر مطهر موضع گوشتی نداشت، لذا یزید در شام با چوب به «دندان ها» زد،^۱ چون سر «تقویر» شده بود.

یک شاهد حدیثی نیز دلالت بر رخداد تقویر است. در چهار روایت صحیح السنند در کامل الزیارات ابن قولویه و دو روایت صحیح السنند در علل الشرائع تأکید شده است که مشابه حوادث رخ داده بر پیامبری به نام اسماعیل، بر حسین بن علی علیه السلام نیز افتاد. قدر متیقن محتوای این شش روایت این است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

... اسماعیل فرزند حزقیل نبی به عنوان یکی از پیامبران خداوند که قومش بر او مسلط شده، او را تکذیب و سپس به قتل رساندند، پوست صورت و سر او را کردند، در همان هنگام فرشته ای به نام اسطاطنیل بر او حاضر و خواستار شد تا آرزویش را برآورده کند. وی فرمود: من خواستارم بلا و دشواری هایی که به حسین علیه السلام از بلا می رسد، به من هم برسد. من باید حسین علیه السلام را اسوه و الگوی خود قرار دهم ...^۲

۳-۵. گریختن دو پسر جعفر طیار از اردوگاه ابن زیاد

خوارزمی در شرح واقعه اسارت اهل بیت امام حسین علیه السلام روایتی تفصیلی از ماجرای دو فرزند جعفر طیار، به نام های ابراهیم و محمد، نقل می کند. به گفته وی، این دو نوجوان از اردوگاه ابن زیاد گریختند و در مسیر خود با زنی روبه رو شدند که همسرش از افراد سپاه ابن زیاد بود. زن آن دورا به خانه برد و پنهان ساخت، اما همسرش با شنیدن صدای گریه آنان، از حضورشان آگاه شد و غلام خود، «اسود»، را مأمور کرد تا آن دورا کنار فرات به قتل برساند و در برابر آن آزادی خویش را به دست آورد.

غلام در میانه راه، به هویت آن دو پی برد و از فرمان ارباب سرباز زد و خود را به آب انداخت. مرد برای کشتن فرزندان جعفر، پسر خویش را فراخواند و گفت: این دورا بکش تا نیمی از پاداش را با تو قسمت کنم. اما پسر نیز پس از شناخت نسب آنان، از فرمان پدر سرباز زد و خود را در آب افکند و گفت: پدر، آیا می خواهی مرا جهنمی سازی و دشمن پیامبر گردانی؟

۱. رک: أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۱۴-۲۱۶؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹؛ الأمالی (صدوق)، ص ۱۶۵؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۰؛ البداية و النهاية، ج ۶، ص ۲۳۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۵؛ ج ۶۸، ص ۹۵.
 ۲. کامل الزیارات، ص ۶۴-۶۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۸.

پیرمرد، خشمگین، شمشیر کشید و گردن برادر بزرگ‌تر را زد و بدنش را به فرات انداخت. سپس سر برادر کوچک‌تر را از قفا برید و جسد او را نیز در آب انداخت. بدن برادر بزرگ‌تر در آب حرکت کرد تا به برادر کوچک‌تر رسید و هر دو در آغوش یکدیگر قرار گرفتند. خوارزمی می‌نویسد: در آن هنگام از آب صدایی برخاست که می‌گفت:

اللَّهُمَّ رَأَيْتَ مَا صَنَعَ بِنَا هَذَا الظَّالِمُ فَخُذْ لَنَا حَقَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

پیرمرد نزد ابن‌زیاد رفت تا مژده قتل آنان را دهد، اما ابن‌زیاد گفت: چون برآنان رحم نکردی، من نیز بر تو رحم نخواهم کرد. سپس به غلام سیاهش «نادر» فرمان داد همان‌جا که دو کودک را کشته بود، گردنش را بزند. پس از آن، بدن پیرمرد را آب نپذیرفت و به ساحل انداخت. ابن‌زیاد دستور داد جسد را بسوزانند.

خوارزمی این واقعه را از معجزات پس از شهادت امام حسین علیه السلام دانسته و احتمال داده است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پیش‌تر از چنین رخدادهایی خبر داده باشد.^۱

با توجه به این گزارش چند نکته قابل تحلیل است:

۱. شیخ صدوق در مجلس نوزدهم *الأمالی* گزارشی مشابه گزارش خوارزمی را به فرزندان مسلم نسبت داده است. اختلاف و تعارض دو روایت شیخ صدوق و خوارزمی فراوان است که نیازی به ذکر این جزئیات نیست. سند شیخ صدوق به خاطر مجهول بودن علی بن جابر، عثمان بن زیاد و ابومحمد ضعیف است. روایت صدوق نیز این جریان را به پسران مسلم نسبت داده است.^۲

کسانی چون طبری نیز مانند خوارزمی، این دو طفل را با نام‌های محمد و عون به عبدالله بن جعفر طیار منتسب کرده‌اند که ضمن حضور در شب عاشورا و اعلام همراهی با امام،^۳ اما پس از واقعه عاشورا از کربلا گریختند، به خانه مردی از قبیله طیّ پناه بردند و در نهایت گردن‌هایشان را زد.^۴

طبری با قید کلمه «أو» در عبارت «فانطلق غلامان منهم لعبدالله بن جعفر او ابن ابن جعفر» مشخص می‌کند که چه بسا از نوادگان جعفر بوده‌اند.^۵ این در حالی است که اگر

۱. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۵۴-۵۸.

۲. *الأمالی* (صدوق)، ص ۸۳-۸۸.

۳. رک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۹.

۴. الطبقات الکبری، خامسة ۱، ص ۴۷۸؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۳.

۵. رک: همان.

فرزندان از آن جعفر باشند، طبق شهادت کتب روایی تاریخی از جمله خود طبری پیش از این به شهادت رسیده اند.^۱ به نظر می رسد بنا بر فرض صحت گزارش خوارزمی نواده او صحیح تر باشد. اما در گزارش مورخان، قاتل عون را در کشاکش نبرد، عبدالله بن قطبه طائی معرفی شده است.^۲ در عین حال ابن سعد نوشته است:

قد کان ابنا عبدالله بن جعفر، لجنا إلى امرأة عبدالله بن قطبة الطائی.^۳

یعنی همسر قاتل عون، فرزندان عبدالله را پناه داده است که ابن قطبه پس از این که متوجه می شود این دو در خانه اش جای گرفته اند، گردن هر دو را می زند. بنابراین، یا هر دو در عاشورا به شهادت رسیده اند که فرزندان جعفر بوده اند و یا دو نفری که به زن ابن قطبه پناه برده اند، فرزندان دیگر از عبدالله بوده اند و یا از نوادگانش و یا احتمال دیگری که شیخ صدوق آن ها را فرزندان مسلم یاد کرده است.

۲. تفصیل روایت خوارزمی، در منابع قرن دوم تا چهارم هجری ذکر نشده است، اما منابع متأخر مانند مجلسی در بحار الانوار،^۴ قمی در نفس المهموم^۵ و... آن را گزارش کرده اند. شیخ عباس قمی در منتهی الآمال معتقد است شهادت ابن دوطفل، به این کیفیت، مستبعد بوده و وی، این قضیه را جهت همسویی با دیدگاه شیخ صدوق پذیرفته است؛^۶ هر چند قمی بر این باور است که این داستان در منابع قرن دوم تا چهارم ثبت نشده، اما غیر از مجلس نوزدهم الامالی شیخ صدوق، در منابع متقدمی همچون الانساب بلاذری و تاریخ الطبری به طور مجمل ذکر شده است.^۷ فقط ابن سعد و خوارزمی این دو طفل را به احتمال زیاد از نسل جعفر طیار دانسته اند.^۸

شعرانی در تصحیح نفس المهموم معتقد است ستم این ظالمان نسبت به آل محمد ﷺ

۱. رک: الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۴۷ و ۴۶۹؛ انساب الأشراف، ج ۵، ص ۴۴۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۷.
۲. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۷۷؛ انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۰؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۷.
۳. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۷۸.
۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۵-۱۰۷.
۵. دمع السجوم، ص ۱۴۷.
۶. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۴.
۷. انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۲۶؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۳.
۸. رک: انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۲۶.

فراتر از این موارد است، ولی با توجه به اسناد حدیث، نمی‌توان به حدیث ابراهیم بن رجا اعتماد کرد؛ چون ضعیف است و علی بن جابرو عثمان بن داود هاشمی هردو مجهول‌اند. ولی شیخ عباس قمی در نتیجه‌گیری کلی می‌گوید که از ضعف اسناد، علم به کذب روایت حاصل نمی‌شود تا نقل آن جایز نباشد. همچنین در ادامه، تضعیف یا استبعاد حدیث را با ذکر چند دلیل رفع می‌کند.^۱

۳. بر فرض صحّت روایت خوارزمی، باید جریان را مربوط به نوادگان جعفر طیار دانست؛ زیرا جعفر طیار در سال هشتم هجرت در جنگ مؤتبه به شهادت رسید^۲ و میان این نبرد و مقتل امام حسین (ع) حدود پنجاه و دو سال فاصله است.

۴. برخی متن هردو روایت صدوق و خوارزمی را ضعیف و مشابه داستان سرایی دانسته‌اند؛^۳ یعنی جزئیات گزارش چنان است که بیشتر آن را شبیه به داستان کرده تا گزارشی قابل پذیرش.

۳-۶. اصابت تیرسه شعبه به قلب امام حسین (ع)

خوارزمی در نقلی متفرد می‌نویسد:

ثم جعل یقاتل حتی أصابته اثنتان و سبعون جراحة، فوفف یستريح وقد ضعف عن القتال، فبینا هو واقف إذ أتاه حجر فوقع علی جبهته، فسالت الدماء من جبهته، فأخذ الثوب لیمسح عن جبهته فأتاه سهم محدّد، مسموم، له ثلاث شعب، فوقع فی قلبه «بسم الله والله وعلی ملة رسول الله»، ورفع رأسه الی السماء، وقال: إلهی، إنک تعلم أنهم یقتلون رجالاً لیس علی وجه الأرض ابن نبی غیره، ثم أخذ السهم وأخرجه من وراء ظهره، فانبعث الدم کالمیزاب، فوضع یدیه علی الجرح، فلما امتلأت دماً رمی بها إلی السماء.^۴

در میان مقاتل تاریخی و روایی امام حسین (ع) مقتل خوارزمی را می‌توان نخستین مقتل موجودی معرفی کرد که تعابیر «تیر مسموم»، «تیرسه شعبه»، «برخورد با قلب، نه سینه» و «خارج کردن تیر از پشت» را در روایات عاشورایی جای داده است. البته اصابت «سهم» و یا

۱. العهود المحمدية، ص ۱۳۶-۱۳۷.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۲۹؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۵؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۹؛ الکامل، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۴.

۳. دانش‌نامه امام حسین (ع)، ج ۸، ص ۲۰۳.

۴. مقتل الحسین (ع)، ج ۲، ص ۳۹.

«رمح» به سینه متفرد نیست، چه این که در مقاتل متقدم می توان گزارش های مرتبط با آن را به وفور یافت.

ابن سعد در طبقات نوشته است:

وبرزله سنان بن أنس النخعی قطعنه فی ترقوته، ثم انتزع الرمح قطعنه فی بوانی صدره،
فخرالحسین صریحاً^۱.

ابن اعثم گوید:

وَالسَّهْمُ تَقْصِدُهُ [أَبِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَهُوَ يَتَلَقَّهَا بِصَدْرِهِ وَنَحْرِهِ^۲.

خوارزمی همین گزارش را نیز نقل کرده است.^۳ مشابه نقل خوارزمی در مناقب ابن شهر آشوب، بدون ذکر جزئیات، و درباره اصل اصابت تیر بر سینه امام توسط سنان طرح شده:

وَكَانَ رَمَاهُ سِنَانُ بْنُ أَنَسٍ التَّخَمِيُّ فِي صَدْرِهِ، فَوَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ، وَأَخَذَ دَمَهُ بِكَفِّهِ، وَصَبَّهُ عَلَى رَأْسِهِ مِرَارًا، فَدَنَا مِنْهُ عُمَرُ، وَقَالَ خُزُوا رَأْسَهُ^۴.

ابن شهر آشوب «سهام مسموم» (نه بر سینه، بلکه در گلو) را در گزارش دیگری نقل کرده است:

فَرَمَاهُ أَبُو أَيُّوبَ الْغَنَوِيُّ بِسَهْمٍ مَسْمُومٍ فِي خَلْقِهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ^۵.

همچنان که زدن تیر [که گزارش در مورد مسموم بودن یا نبودنش مسکوت است] بر گلو و خارج کردن آن تیر توسط امام در کتب متقدم تر شیعی، مانند الارشاد شیخ مفید گزارش هایی را می توان یافت:

فَرَكِبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُسْتَانَةَ يُرِيدُ الْفُرَاتَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ الْعَبَّاسُ أَخُوهُ، فَأَعْتَرَضَتْهُ خَيْلُ
ابن سعد، وفيهم رجلٌ من بني دارم، فقال لهم: ويلكم! حولوا بينه وبين الفرات ولا
تُمَكِّنُوهُ مِنَ الْمَاءِ، فقال الحسين عليه السلام: اللهم أظمنه! فغضب الدارمي ورماه بسهم فأتبته
في فخكه، فانتزع الحسين عليه السلام، وبسط يده تحت فخكه فامتلات راحته
بالدم، فرمى به...^۶

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۷۳.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۸.

۳. مقتل الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۳۹.

۴. مناقب آل أبي طالب عليه السلام، ج ۴، ص ۱۱۱.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۱۱.

۶. الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۹.

شیخ صدوق نیز چنین گزارش کرده است:

حَالُ بَنُو كِلَابٍ بَيَّنَّهُ وَ بَيَّنَّ الْمَاءِ وَ رُمِيَ بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ وَ خَرَعَ عَنْ فَرْسِهِ فَأَخَذَ السَّهْمَ
فَرَمَى بِهِ وَ جَعَلَ يَلْقَى الدَّمَ بِكَفِّهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ لَطَخَ بِهَا رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ.^۱

حتی یعقوبی به عنوان یکی از کهن ترین منابع تاریخی در تاریخش می نویسد:

و أتاہ سهم فوقع فی لبتہ، فخرج من قفاه، فسقط.^۲

در گزارش هایی دیگر تعبیر تیر سه شعبه را برای کودک شیرخوار امام حسین علیه السلام می یابیم که مستند به مقاتل متأخر و نامعتبر است؛^۳ در حالی که ویژگی خاصی برای تیری که به سمت طفل شیرخوار پرتاب شده بیان نشده و تنها دینوری است که ویژگی تیر را با تعبیر «مَشَقَّص»: تیر بلند غیر عریض» توصیف کرده است.^۴

ابن نمای حلی (م ۶۸۰ هـ یا ۶۸۵ ق)، مؤلف مثير الأحزان، حدود صد سال پس از خوارزمی عباراتی مشابه او گزارش کرده است.^۵

به نظر می رسد راوی این خبر درصدد نشان دادن مقام رضا و تسلیم امام بوده، والا در آن هنگامه ای که کسی به خود جرأت نزدیک شدن امام را نمی داد، چگونه راویان این جمله را از زبان امام شنیده و در کتب ثبت نموده اند، مضافاً این که اصابت تیری سمی و سه شعبه توانی برای فرد مضروب باقی نمی گذارد تا بتواند جملاتی را بر زبان آورد که دیگران آن را بشنوند. در این صورت، گفت و گویی که برخی کتب برای امام و شمر به هنگام بریدن سر ایشان نقل کرده اند، نیزی معنی خواهد بود.

نکته دیگر این که مؤلف یا راویان خوارزمی اصابت تیر به سینه امام را با اصابت به حنک (زیر چانه) را که از سوی دارمی پرتاب شده، مشتبه گرفته اند. شیخ مفید می نویسد:

دارمی تیری به سمت امام پرتاب کرد. آن تیر در زیر چانه وی فرو رفت. حسین علیه السلام آن تیر را بیرون کشید و دست زیر چانه گرفت. پس دو مشت آن جناب پر از خون شد.

۱. الأمالی (صدوق)، ص ۱۶۳.

۲. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. رک: کبریة احمر، ص ۱۲۶.

۴. رک: الأخبار الطوال، ص ۲۵۸.

۵. اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۱۵۶.

۶. ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۴۹.

۷. مثير الأحزان، ص ۷۳.

خون‌ها را به هوا ریخت. سپس فرمود: بار خدایا، من به تو شکایت می‌برم از آنچه این مردم درباره پسر دختر پیغمبرت رفتار کنند...^۱

به نظر می‌رسد برخی راویان ظاهربین شیعی چون شکایت امام را خوانده‌اند و شاید آن را منافات با مقام امامت تصور کرده‌اند، این عبارت را به عبارت «باسم الله و بالله و...» - که حاوی رضا و تسلیم در برابر حکم خداوند است - تغییر و تفسیر کرده‌اند.

۳-۷. حوادث غیرطبیعی پس از عاشورا

خوارزمی در فصل دوازدهم کتاب خویش در مورد عقوبت قاتلان امام سخن گسترانده، ضمن آن‌که وی به حوادث غیرطبیعی پس از شهادت اشاره کرده است. یکی از روایات خوارزمی قابل توجه است و می‌توان آن را شبیه روایت مختصر طبرانی در المعجم الکبیر دانست.^۲ وی می‌نویسد:

ابن لهیعه گوید: در حالی که طواف کعبه می‌کردم، به مردی برخوردی که می‌گفت: خدایا، مرا ببخش مرا مجازات نکن! به او گفتم: ای پنده خدایا، از خدا بترس چنین سخن مگوئی! گناهانت اگر به اندازه تمام قطرات باران و برگ‌های درختان هم باشد می‌آمرزد که او آمرزنده و مهربان است. به من گفتم: بیا تا قصه خود را برایت بازگویم، پنج نفر بودیم که حسین کشته شد، رأس او به ما سپرده شد تا به سمت یزید در شام ببریم. شب هنگام به مکانی رسیدیم و استراحت کردیم، سر را در تابوتی گذاردیم و دور تا دور تابوت تا صبح شراب خوردیم. همراهانم خوردند و مست شدند، اما من با آنان همراه نشدم. چون شب شد، صدای رعد و برق شنیدم و درهای آسمان باز شد و آدم و نوح و ابراهیم و اسحاق و اسماعیل و محمد ﷺ و همراهشان جبرئیل و گروهی از فرشتگان نزول کردند. جبرئیل به تابوت نزدیک شد، سر را خارج و آن را بوسید و در آغوش گرفت. دیگر انبیا نیز چنین کردند. محمد ﷺ بر رأس او گریست. پیامبران او را تسلیم دادند. جبرئیل به او فرمود: ای محمد، خداوند به من امر کرد که از تو در مورد امت اطاعت کنم. اگر دستور دهی زلزله‌ای بر ایشان روا دارم و آن‌ها را

۱. الطبقات الکبری، خامسة ۱، ص ۴۷۲؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۱؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۰؛ الأرشاد، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۲۳؛ برای نقد روایت فوق: رک: «بررسی و نقد روایات عاشورایی المعجم الکبیر طبرانی و تأثیر آن بر شیعه امامیه»، ص ۱۸۸.

زیر و رو کنم، همان طور که نسبت به قوم لوط انجام دادم. پیامبر فرمود: نه! که ایشان در روز قیامت را با من کاری است. سپس بر او درود فرستادند و گفتند: خداوند ما را به قتل این پنجاه نفر دستور داده، پیامبر ص فرمود: خودتان هر چه کردید، کرده‌اید! پس آن‌ها را کشتند و یکی از آن فرشتگان قصد قتل من را کرد که فریاد زد: امان، امان، یا رسول الله! به من فرمود: برو که خدا تو را نیامرزد! گوید: وقتی چشم گشودم، دیدم یارانم خاکستر شده و نابود شدند.^۱

این روایت در منابع بعدی مورد استقبال قرار گرفت.^۲

اما نکاتی چند در مورد این روایت که شبیه دیگر روایات پیش گفته است مدنظر قرار می‌گیرد:

۱. رخ دادن حالت مکاشفه و دیدن جبرئیل و فرشتگان و پیامبران بر فردی یزیدی از شگفتی‌هایی است که بیشتر به نظر به قصد فضیلت‌تراشی جعل شده است. همان طور که در روایات تصریح شده، هر ملکی مخصوص یکی از امور خداوند بر روی زمین است. به همین دلیل جبرئیل که در روایت ملک عذاب امت پیامبر و حضرت لوط ع معرفی شده، نمی‌تواند صحیح باشد.

۲. طبق این روایت، سر امام به دست پنجاه نفر سپرده شد تا به یزید برسانند، اما این شخص پس از این که همراهانش تبدیل به خاکستر شدند، قطعاً مأمور شد که سر امام را در تابوتی که خود گفته به یزید رسانده، بنا بر نقل تاریخ، ابن زیاد زحربن قیس را مأمور ارسال سر امام و انتقال اصحابش به یزید کرده بود، ابوبرده بن عوف ازدی و طارق بن ابی ظبیان ازدی نیز همراهی او را کرده‌اند.^۳ اما هر سه به نزد یزید رسیده‌اند و هم سخنی از روایت بالا برای یزید نگفته‌اند و هم دو نفر دیگر همراه زحربن قیس بوده‌اند، در حالی که این روایت حاکی از آن است که همه کشته شدند.

نتیجه

۱. مقتل خوارزمی از مفصل‌ترین مقاتل موجود است که تقریباً همه روایات آن مُسند است. با این حال، از آن جا که نویسنده رویکردی نقل‌گرا دارد، متن کتاب بدون توجه کافی

۱. مقتل الحسین ع، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۲. اللهوف، ص ۱۷۳؛ مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۱۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۶؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۴۲۶.

۳. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۱۲؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۸.

به ضعف‌های متنی به نگارش درآمده است. خواریزمی آمیزه‌ای از گزارش‌های ابن‌اعثم و دیگر محدثان را در اثر خود گرد آورده است. البته تعدادی از این روایات در منابع دیگر نیز قابل رهگیری است؛ اما اغلب این روایات را خواریزمی نه از طریق نقل از کتاب‌ها، بلکه با گزارش از دیگر محدثان همراه با سند روایت کرده است.

۲. خواریزمی، نویسنده‌ای نقل‌گرا و با مذهب سنی، روایات خود را بیشتر از ابن‌اعثم برگرفته است. ابن‌اعثم نیز بیش از آن‌که به صحت متن توجه داشته باشد، در پی نقل جزئیات واقعه بوده است. از این رو، مقتل خواریزمی را می‌توان مجموعه‌ای از روایات گوناگون دانست که بدون در نظر گرفتن صحت سند یا متن روایت گرد آمده‌اند.

گویا خواریزمی صرفاً در پی جمع‌آوری روایات بوده و رویکرد او به واقعه عاشورا بر پایه نگاه کسانی چون ابن‌سعد و ابن‌اعثم شکل گرفته است؛ نگاهی که به این رویداد، وجهی ماورایی می‌دهد و افق دید را فراتر از یک رخداد طبیعی می‌نشانند.

تأثیر نگرش حاکم بر رویکرد خواریزمی، در منابع پس از او، به ویژه در قرون دهم، یازدهم و دوازدهم هجری، آشکارا جلوه یافت. این نگرش در قالب روایت در کتب حدیثی و تاریخی ثبت شد و سپس به صورت یک اعتقاد رایج در میان مردم گسترش یافت.

افزون بر این، تأثیری که جریان بدعت‌گذار اموی بر ذهن و روش خواریزمی برجای نهاده بود، سبب شد او روایاتی را در آثار خود درج کند که با وقایع تاریخی، عقل، و عرف سازگاری منطقی ندارند.

کتابنامه

- الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، سید نورالله حسینی مرعشی، قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
- الأخبار الطوال، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- أساس البلاغة، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹م.
- الإستبصار، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
- أسد الغابة، عزالدین ابوالحسن ابن‌أثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

- الأسرار المرفوعة، ملاعلى قارى، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٦ق.
- الاصابة فى تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- أعيان الشيعة، سيد محسن امين عاملى، تحقيق: سيد حسن امين، بيروت، دار التعارف، ١٤٠٣ق.
- الأمالى، ابوجعفر محمد بن بابويه صدوق، تهران، كتابچى، ١٣٧٦ش.
- إنباه الرواة على أنباه النحاة، جمال الدين قفطى، بيروت، مكتبة عنصرية، ١٤٢٤ق.
- الإنتصار، عاملى، بيروت، دار السيرة، ١٤٢٢ق.
- أنساب الأشراف، ابوالحسن احمد بن يحيى بلاذرى، بيروت، دار التعارف، ١٣٩٧ق.
- أهل البيت فى المكتبة العربية، سيد عبدالعزيز طباطبائى، قم، آل البيت الشريف، ١٤١٦ق.
- ايضاح المكنون، اسماعيل باشا بغدادى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
- الآثار الباقية عن القرون الخالية، ابوريحان بيرونى، تهران، مركز نشر ميراث مكتوب، ١٤٢٢ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- البداية و النهاية، ابن كثير دمشقى، بيروت، دار المعرفة، ١٤٢٢ق.
- بلاغت النساء، ابوالفضل بن أبى طاهر بن طيفور، قم، مكتبة بصيرتى، بى تا.
- تاج العروس، محمد مرتضى زبيدى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق.
- تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق.
- تاريخ ابن معين، عباس بن محمد دورى، تحقيق: عبدالله احمد، بيروت، دار القلم، بى تا.
- تاريخ الإسلام، شمس الدين محمد بن احمد ذهبى، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤١٠ق.
- تاريخ الطبرى، ابوجعفر محمد بن جرير طبرى، بيروت، دار التراث، ١٣٨٧ق.
- تاريخ اليعقوبى، احمد بن واضح يعقوبى، بيروت، دار صادر، بى تا.
- تاريخ أهل البيت نقلا عن الأئمة عليهم السلام، ابن ابى الثلج بغدادى، قم، آل البيت الشريف، ١٤١٠ق.
- تاريخ بغداد، ابوبكر احمد بن على خطيب بغدادى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- تاريخ مدينة دمشق، ابوالقاسم على بن حسن ابن عساکر، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق.
- تجارب الأمم، احمد بن محمد مسكويه رازى، تهران، سروش، ١٣٧٩ش.
- تذكرة النخوص، سبط بن جوزى، قم، منشورات الشريف الرضى، ١٤١٨ق.
- تذكرة الموضوعات، محمد طاهر بن على فتنى، بى جا، بى تا.

- ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من طبقات ابن سعد، محمد بن سعد، الهدف، بی تا.
- ترجمه الفتوح، ابن اعثم كوفي، ترجمه: محمد بن احمد مستوفى هروى، تهران، شركت انتشارات علمى وفهرنگى، ۱۳۷۴ ش.
- تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسى، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- جواهر الكلام، محمد حسن نجفى جواهرى، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
- حاشيه رد المختار، ابن عابدين، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ ق.
- الحداثق الناضرة، يوسف بحراني، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا.
- حواشى الشروانى، شروانى، بيروت، داراحياء التراث، بی تا.
- دانش نامه امام حسين عليه السلام، محمد محمد رى شهري، قم، دار الحديث، ۱۳۸۶ ش.
- الذر المنثور، جلال الدين سيوطى، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، محمد بن جمال الدين شهيد اول، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا.
- دمع السجوم در ترجمه نفس المهموم، عباس قمى، ترجمه: ميرزا ابوالحسن شعرانى، قم، هجرت، ۱۳۸۱ ش.
- ذكر اخبار اصبهان، حافظ اصبهانى، بريل: ليدن، ۱۹۳۴ م.
- رساله توضيح المسائل، سيد روح الله موسوى خمينى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام، بی تا.
- روضة الواعظين، محمد بن احمد فتال نيشابورى، قم، رضى، ۱۳۷۵ ش.
- الرياض النضرة فى مناقب العشرة، محب الدين طبرى، بيروت، دارالكتب العلمية، بی تا.
- السرائر، محمد بن احمد بن ادريس، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۰ ق.
- الشافى، ملامحسن فيض كاشانى، قم، لوح محفوظ، ۱۴۲۵ ق.
- شرح الأخبار، قاضى نعمان مغربى، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۹ ق.
- شعب الإيمان، احمد بن الحسن بيهقى، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۰ ق.
- صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۰ ق.
- صحيح المسلم، مسلم بن حجاج قشيري، قاهره، دار الحديث، ۱۴۱۲ ق.
- ضعفاء العقيلي، محمد بن عمرو عقيلي، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۸ ق.

- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، طائف، مكتبة الصديق، ١٤١٤ق.
- علل الشرائع، ابو جعفر محمد بن بابويه صدوق، قم، كتابفروشي داوری، ١٣٨٥ش.
- عوامل العلوم، عبدالله بن نورالدين بحرانی اصفهانی، قم، مؤسسة الامام المهدي (عج)، ١٤١٣ق.
- العهود المحمديه، عبدالوهاب شعرانی، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ١٣٩٣ق.
- الغدير في الكتاب و السنة و الادب، عبدالحسين امينی، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٣٨٧ق.
- الفتوح، ابن اعثم كوفي، بيروت، دار الأضواء، ١٤١١ق.
- الفخری، محمد بن علي بن طباطبا ابن طقطقي، بيروت، دار القلم العربي، ١٤١٨ق.
- فضائل الأوقات، ابوبكر احمد بن حسين بيهقي، بی جا، مكتبة المنارة، ١٤١٠ق.
- فيض القدير، محمد عبدالروؤف مناوی، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران، دارالكتب الإسلاميه، ١٣٨٨ق.
- كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه، نجف، دارالمرتضويه، ١٣٥٦ش.
- كامل بهایی، عمادالدين طبري، تهران، مرتضوي، ١٣٨٣ش.
- الكامل في التاريخ، عزالدين ابوالحسن ابن اثير، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق.
- كبريت الأحمر في شرايط المنبر، محمد باقر آيتي قائيني، تهران، اسلاميه، ١٣٨٦ش.
- كتاب الصوم (مستند العروة الوثقى)، سيد ابوالقاسم خويي، بی جا، بی تا.
- كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدى، قم، هجرت، ١٤٠٩ق.
- كتاب الماء، عبدالله بن محمد ازدي، تهران، مؤسسه مطالعات تاريخ پيشگي، ١٣٨٧ش.
- كشاف القناع، منصور بن يونس بهوتي، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨ق.
- كنز العمال، متقى بن حسام الدين متقى هندي، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
- لسان العرب، ابن منظور، بيروت، دار الفكر - دار صادر، ١٤١٤ق.
- لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني، بيروت، الأعلمی، ١٣٩٠ق.
- اللهموف، علي بن موسى ابن طاووس، ترجمه: احمد فهري زنجاني، تهران، جهان، ١٣٤٨ش.
- مثير الأحزان، ابن نماحلي، قم، مدرسة الامام المهدي (عج)، ١٤٠٦ق.
- مجمع البحرين، فخرالدين بن محمد طريحي، تهران، مرتضوي، ١٣٧٥ش.

- مجمع الزوائد، نورالدين على بن ابى بكرهيثمى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق.
- المحيط فى اللغة، اسماعيل صاحب بن عباد، بيروت، عالم الكتاب، ١٤١٤ق.
- مدينة المعاجز، سيد هاشم بن سليمان بحراني، قم، مؤسسة المعارف الإسلاميه، ١٤١٣ق.
- مرآة الجنان و عبرة اليقظان، عبدالله بن اسعد يافعى، بيروت، دار الكتب العلميه، بى تا.
- مروج الذهب، ابوالحسن على بن حسين مسعودى، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ق.
- مسار الشيعة فى مختصر تواريخ الشريعة، محمد بن محمد بن نعمان مفيد، قم، كنگره جهانى شيخ مفيد، ١٤١٤ق.
- مسالك الأفهام، زين الدين بن على شهيد ثانى، قم، مؤسسة المعارف الإسلاميه، ١٤١٣ق.
- المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بى تا.
- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، محمد بن حسن طوسى، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
- معجم البلدان، ياقوت حموى، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥م.
- المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
- معرفى و نقد منابع عاشورا، سيد عبدالله حسيني، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ١٣٨٦ش.
- مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
- مقتل الحسين بن على بن ابى طالب عليه السلام، سليمان بن احمد طبرانى، كويت، دار الأوراد، ١٤١٢ق.
- مقتل الحسين عليه السلام، موفق بن احمد خطيب خوارزمى، قم، انوار الهدى، بى تا.
- من لا يحضره الفقيه، ابوجعفر محمد بن بابويه صدوق، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق.
- مناقب آل ابى طالب عليهم السلام، محمد بن على ابن شهر آشوب، قم، علامه، ١٣٧٩ق.
- المناقب، موفق بن احمد خطيب خوارزمى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٤ق.
- المنتظم، ابوالفرج عبدالرحمن بن على ابن جوزى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٢ق.
- منتهى الآمال، عباس قمى، قم، دليل ما، ١٣٧٩ش.
- الموضوعات، ابوالفرج عبدالرحمن بن على ابن جوزى، المدينة المنورة، المكتبة السلفيه، ١٣٨٦ق.

- میزان الاعتدال، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ق.
- ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهر، مترجم: علی اشرف، قم، مدین، ۱۴۲۷ق.
- «بررسی تاریخی روزه عاشورا در صدر اسلام»، حمیدرضا مطهری و مهدی رفیعا، تاریخ اسلام، سال سیزدهم، ش ۵۲، زمستان ۱۳۹۱.
- «بررسی و نقد روایات عاشورایی المعجم الکبیر طبرانی و تأثیر آن بر شیعه امامیه»، محسن رفعت، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ش ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۶۴ - ۲۱۷.
- «پژوهشی درباره تاریخ شمسی عاشورا»، علی زمانی قمشه‌ای، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، تابستان ۱۳۸۳، ص ۶۵ - ۷۶.
- «روایات عاشورایی الفتح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، محمد کاظم رحمان ستایش و محسن رفعت، حدیث پژوهی، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۷۹ - ۱۱۶.
- «سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر (۲)»، محسن رنجبر، تاریخ در آینه پژوهش، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۶.
- «معرفی و بررسی مقتل الحسین علیه السلام نگاشته خوارزمی»، محسن رنجبر، تاریخ در آینه پژوهش، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی